

چشم‌انداز پلیس؛ امنیت و سرمایه اجتماعی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۳/۲۶

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۵/۴

منیژه نویدنیا*

چکیده

آنچه سازمان‌های پلیسی را به چالش می‌کشاند و موجبات بازنگری و تجدیدنظر در امنیت‌بخشی می‌گردد، نحوه نگرش به امنیت و به دنبال آن، سازوکارهای امنیت در چشم‌انداز آینده است. به عبارت دیگر، حوزه امنیت مستثنی از سایر پدیده‌های اجتماعی و سیاسی نیست و به مرور زمان باید در جهت اهداف مطلوب دستخوش تغییر شود. از این‌رو، با حوزه معنایی امنیت قدیم و رویکردهای گذشته، نمی‌توان به تحقق امنیت برای جامعه آینده خوش‌بین بود و با سرمایه‌های اجتماعی گذشته به انجام امور جمعی آینده پرداخت. با عنایت به این رویکرد و با توجه به شرایط در حال گذار ایران، در مقاله حاضر، به امنیت مضیق و موسع به عنوان تبلور امنیت گذشته و آینده پرداخته و بر اساس آن، پلیس حداکثری و حداقلی مورد مقایسه قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: امنیت مضیق - موسع، پلیس حداکثری - حداقلی، سرمایه اجتماعی پیشینی - پسینی.

* دکترای جامعه‌شناسی از واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی.
Navidnia@yahoo.com

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال دوازدهم • شماره دوم • تابستان ۱۳۸۸ • شماره مسلسل ۴۴

مقدمه

جامعه امروزی برای دستیابی به اهداف خویش نیازمند برنامه‌ریزی‌های حساب‌شده در عرصه‌های گوناگون زندگی است. در واقع، جامعه برای اطمینان از تأمین نیازمندی‌ها و تضمین بهبود روزافزون شرایط، باید بتواند برآوردی از گستردگی و بزرگی پهنای سازمان‌ها و پیچیدگی تعاملات میان آنها، برای آینده داشته باشد و با چشم‌اندازی به نحوه تبادلات کارکردی، اولویت‌هایی را در دستور کار خود قرار دهد. همچنین، با درک نواقص، کاستی‌ها، نقاط ضعف و فرصت‌ها، قوت‌ها و سرمایه‌ها، به تحقق اهداف خویش امید داشته باشد.

بنابراین، در چشم‌انداز آینده، به‌رغم ضرورت تأکید بر سرمایه اجتماعی به عنوان محرک و انگیزه حرکت و تلاش و حلقه واسط پلیس و مردم و نیاز جامعه به امنیت برای جاری‌بودن زندگی و تضمین حیات، و حضور پلیس به عنوان نیروی مقتدر برای امنیت‌بخشی و مقابله با ناامنی، بر نکته ضروری دیگری تأکید است و آن اینکه با سرمایه گذشته و ساختار پلیسی جامعه قدیم، نمی‌توان آسودگی و ایمنی را برای شهروندان آینده تحقق بخشید. باید از امنیت گذشته، سرمایه اجتماعی قدیم و پلیس جامعه سنتی، عبور نمود و به حسب و حال امروز و بر اساس سرمایه اجتماعی مدرن، میان پلیس و شهروند تعاملات شایسته را برای برخورداری از امنیت مهیا نمود.

از سوی دیگر، جامعه ایران به دلیل شرایط در حال گذار، رویکردها، نگرش‌ها، باورها و اعتقاداتی از جامعه قدیم و جدید را بر دوش می‌کشد و تعاملات و مناسبات افراد بر اساس تلفیقی مبهم از رفتارها و کردارهای گذشته و رو به آینده، جریان دارد. به عبارت دیگر، شرایط گذار باعث شده است، خواسته یا ناخواسته، آمیخته‌ای از شرایط گذشته و رو به آینده ایجاد شود و شرایط حال و امروز، در هاله‌ای از فرایندهای قدیم و جدید شکل پذیرد. بنابراین، با بررسی دقیق گذشته و چشم‌انداز آینده، می‌توان به درک شرایط حال که ترکیبی از قدیم و جدید است، دست یافت.

در مقاله حاضر، از بیان شرایط حال صرف‌نظر گردیده و سه حوزه امنیت، سرمایه اجتماعی و پلیس، در دو طیف زمانی گذشته و آینده مورد مقایسه قرار گرفته است. امنیت مضیق، پلیس حداکثری و سرمایه اجتماعی پیشینی، به عنوان نمودی از گذشته مورد بحث قرار گرفته و

امنیت موسع، پلیس حداقلی و سرمایه اجتماعی پسینی، به عنوان جلوه‌های جدید برای تحقق چشم‌انداز آینده بیان شده‌اند. در عین حال، مطابق مفروض این مقاله، شرایط جدید در برابر شرایط گذشته قرار ندارد و آن را به عنوان زیربنا می‌پذیرد.

سرمایه اجتماعی پسینی، سازگار با خصوصیات گروه‌های اجتماعی جدید بوده و در راستای برآورده نمودن نیازها و خواسته‌های گروه‌های اجتماعی مدرن مورد تأکید است. امنیت موسع نیز پاسخگوی ایمنی شهروند آینده است و در مقابل امنیت مضیق که برای جامعه بسته و کوچک گذشته مناسب بود، قرار می‌گیرد. پلیس حداکثری نیز تعاملات محدودی با شهروندان داشت و در حیطه انتظارات جامعه سنتی انجام وظیفه می‌کرد، اما پلیس حداقلی، قابلیت ایمنی‌بخشی به جامعه آینده را در قالب یار و حامی شهروند دارد.

الف. امنیت مضیق و امنیت موسع

امنیت نیازی اساسی و همگانی است که تصور بی‌نیازی از آن محال است. امنیت موهبتی است که در سایه آن، زندگی جریان می‌گیرد و با کم‌وکاستی آن، نبض هستی به کندی می‌گراید و در نبودش، حیات می‌میرد. بنابراین، اهمیت و ضرورت امنیت در پیوند ناگسستنی آن با زندگی و حیات است. گاهی که جنگ‌ها به خاموشی می‌گرایند و زندگی در روال عادی جاری است و تصور آمال و آرزوها ممکن است، گمان می‌رود امنیت زیاد هم در سلسله‌مراتب اهمیت، جایگاه رفیعی ندارد، در حالی که این تصور به دلیل غفلت انسان از امور پیش می‌آید. چنانکه بسیاری مواقع، آدمی، سلامتی را در هیاهوی تلاش‌های روزمره از یاد می‌برد.

جهان و جامعه، در گذر زمان، از ساده به سوی پیچیده آمده و از تک‌بعدی به چند بعدی و از یک‌منظوره به چندمنظوره تبدیل شده است. امنیت نیز همچون سایر عرصه‌های زندگی، از خاص و کوچک، به عام و گسترده تغییر کرده است (۱). از این‌رو، به آسانی می‌توان تفاوت‌های عمده‌ای را میان امنیت قدیم و جدید شاهد بود. تفاوت‌هایی که برخی صاحب‌نظران را اعتقاد بر آن است که موجب تغییر ماهیت امنیت شده و امنیت قدیم و جدید بر دو ماهیت مختلف استوار گشته‌اند.

به عبارت دیگر، امنیت مضیق و امنیت موسع، تبلور امنیت گذشته و آینده هستند. دامنه و محتوی امنیت مضیق، محدود و خاص است و امنیت موسع با گسترده‌گی زندگی آینده تعریف شده و جلوه‌های مختلف زندگی انسانی را در برمی‌گیرد. (۲)

برای روشن شدن تفاوت‌ها و تشخیص اصول و مفروضات امنیت مضیق و موسع، به برخی از آنها در قالب جدول شماره ۱ اشاره رفته است. طبیعتاً، آنچه در جدول آمده، برگرفته از تفاوت‌هایی است که مکاتب مختلف امنیتی به آن اشاره دارند، ولی چون قصد تأکید بر تفاوت‌هاست، از مکاتب و خصوصیات که کم‌وبیش هر کدام بر آن نظر دارند، گذر نموده و صرفاً بر تفاوت‌های ماهوی امنیت مضیق و موسع نظر می‌کنیم.

امنیت مضیق، دایره مفهومی کوچکی را تشکیل می‌دهد که بر منافع دولتی استوار است. خطرات و تهدیدات بر اساس ایده دولت تعریف می‌گردد. همراهان و دست‌اندرکاران امنیت را کسانی تشکیل می‌دهند که دوستان دولت هستند و مخالفان دولت به نوعی دشمنان امنیت قلمداد می‌گردند. امنیت صبغه دولتی داشته و هر آنچه در تضاد و تناقض با منافع دولتی قرار داشته باشد، جزئی از ناامنی محسوب می‌شود.

در چنین دایره مفهومی، تا زمانی که حقوق شهروندی، همگرا با منافع دولت باشد، امنیت موهبتی است که طرفین از آن بهره می‌برند، ولی به میزانی که بین حقوق شهروندی و منافع دولتی ناهمگرایی به وجود آید، امنیت از حراست و پاسداری از حقوق شهروند رخت بر بسته و تمام و کمال به خدمت دولت کمر می‌بندد. (۳) بنابراین، در زمان تعارض، حقوق شهروندی قربانی حاکمیت و نظام دولتی می‌شود.

آنچه به امنیت مضیق، توان گذشتن از حقوق شهروندی را می‌دهد، روحیه جمع‌سازی و جمع‌گرایی است که در سایه دولت به عنوان متولی و مسئول به حق جمع، شکل می‌گیرد. امنیت مضیق، توان حراست و پاسداری خویش را مدیون خصلت جمع‌سازی، جمع‌گرایی و هم‌نوایی می‌داند و بر این اعتقاد است که جدایی، تفرقه و پراکندگی از توان فراهم‌سازی شرایط امن می‌کاهد. بنابراین، به شدت بر حوائج دولت به عنوان کارگزار جمع و جمع‌گرایی تأکید دارد. با مرکزیت روحیه جمع‌گرایی، به راحتی خواست‌های تک‌تک شهروندان به دلیل مصالح جمعی بی‌پاسخ می‌ماند و در صورت لزوم، فدای خواست‌های جمعی می‌شود.

آنچه به یک‌تازی روحیه جمع‌گرایی، جولان بیشتری می‌بخشد، تأکید بر امنیت به عنوان والاترین ارزش در سلسله‌مراتب ارزش‌های انسانی و اجتماعی است. یعنی، در تقابل انتخاب ارزش امنیت یا رفاقت، بدون تردید امنیت پیروز است یا در تعارض ارزش آزادی و امنیت، آزادی به پای امنیت قربانی می‌شود. در تضاد میان امنیت و انتخاب‌گری، انتخاب‌گری باید به صلاح امنیت جبهه‌گیری نماید. بنابراین، امنیت مضیق، جایگاهی بالاتر و بی‌مانند در مقایسه با سایر ارزش‌ها دارد و در ناسازگاری بین امنیت و سایر ارزش‌ها، برای دستیابی به شرایط امن، باید ارزش‌ها را هزینه کرد. (۴) چونان کسی که برای امنیت بخشی به جنگ می‌رود و به کشتن انسان به نام دشمن اقدام می‌کند.

جدول ۱: برخی ویژگی‌های امنیت مضیق و امنیت موسع

امنیت موسع	امنیت مضیق
امنیت با ارجحیت به منافع شهروندی	امنیت مبتنی بر منافع دولتی
جمع‌گرایی در کنار فردگرایی	جمع‌سازی و جمع‌گرایی در مقابل فردگرایی
امنیت در کنار ارزش‌های دیگر	امنیت مقدم بر تمام ارزش‌های دیگر چون آزادی
تدبیرمحور	تهدیدمحور
هژمونی دانایی	هژمونی قدرت
پیشگیری - بازسازی	دفاعی - تهاجمی

امنیت مضیق، تهدیدمحور است، به این معنا که امنیت را در قالب نبود خطر و تهدید در نظر می‌گیرد و بر جنبه سلبی زندگی اجتماعی استوار است. امنیت مضیق، چهره بدبینانه زندگی آدمی را به تصویر می‌کشد که برای بقا و دوام خویش چاره‌ای جز مقابله با زشتی‌ها و پلیدی‌ها ندارد. از این‌رو، قدرت را یگانه ابزار مقابله با تهدیدات، خطرات و پلیدی‌ها دانسته و قدرت، ابزار منحصر به فرد برای امنیت بخشی است. برای مبارزه و نابودی دشمن موضع دفاعی - تهاجمی را اتخاذ نموده است. در زمانی با دفاع و در زمانی با تهاجم، محیط امنیتی را سامان بخشیده و از حیات جمعی خویش پاسداری می‌نماید.

امنیت موسع، از منظری در مقابل امنیت مضیق قرار دارد، ولی از نگاهی دیگر، امنیت موسع در تکمیل کم‌وکاستی‌های امنیت مضیق مطرح است. زندگی بشری در دامن امنیت مضیق، دنیایی پرهیاهو، جنجالی و هراسناک است. دنیای بسته با تعاملات محدود است که باید بتوان بر آن کنترل مستقیم داشت تا چیزی از قلم نیفتد و ناامنی جولان نگیرد. فرد در سلطه جمع فراموش شده و هستی در نبردی ناتمام ادامه دارد. این دنیای کوچک، با بزرگ‌شدن انسان نیازمند بازنگری و بازبینی بود تا جهانی به فراخور بلوغ انسانی ساخته شود (۵). از این‌رو، بر این عقیده هستیم که امنیت موسع، در جدال و تقابل با امنیت مضیق مطرح نشد، بلکه برای ساختن جهانی امن در سایه ارزش‌های کثیر انسانی مجال ظهور یافت.

امنیت موسع، بر ارجحیت منافع شهروندی در زمان ناسازگاری بین منافع دولت و شهروندان تأکید می‌نماید؛ چرا که دولت - رفاه - مدرن از بدنه ملت است و در صورت پاسخگویی به نیازهای شهروندی ماندگار خواهد شد. در غیر این صورت، حتی بر وجود آن نیست. رابطه دولت و ملت از شکل هرم‌گونه رأس - قاعده خارج شده و به شکل چند ضلعی درآمده که هر ضلع آن، ترکیبی از دولت و مردم را تشکیل می‌دهد. بنابراین، روحیه جمع‌گرایی به موازات توجه به فردیت‌گرایی معنا می‌گیرد. نیازی به قربانی‌شدن خواسته‌های فردی برای جمع نیست. چون سامانه امور به جای تأکید بر نگرش سیستمی و جمع‌گرایانه، بر مدیریت تنش‌ها و تفاوت‌ها تأکید دارد. فردگرایی و فردیت‌خواهی، ساختار جمعی را به چالش نمی‌کشد، بلکه به مقتضیات شرایط در کنار هم عمل می‌کنند. در چنین فضایی، امنیت در رأس سایر ارزش‌ها قرار نمی‌گیرد و به ازای اهمیت خویش، سایر ارزش‌ها را قربانی نمی‌کند. اهمیت امنیت در سایه حفظ و حراست از سایر ارزش‌ها معنا می‌یابد. به طور مثال، امنیتی که به ازای از دست رفتن آزادی برقرار می‌شود، ارزش ندارد، بلکه امنیت با ضریب آزادی سنجیده می‌شود، به این گونه که هر چه آزادی بیشتر باشد، امنیت حاصله والاتر و بالعکس، هر چه آزادی کمتر باشد، امنیت بی‌معناتر است.

برای تحقق امنیت موسع با چنین دامنه تغییرات و محتوای متکثر، نیازمند تدبیر و اندیشه‌ورزی بسیار هستیم. از این‌رو، محوریت امنیت موسع، تدبیر و خردورزی است. به حسب هر موقعیت و شرایطی، نیازمند عملکردی متناسب و اثربخش هستیم تا امنیت در فضای

زندگی ماندگار باشد. آگاهی، دانایی، اطلاعات و اندیشه، بر قدرت و زور تفوق داشته و امنیت بر اساس آن استوار می‌گردد. دانایی در دستور کار امنیت قرار می‌گیرد و امنیت بدون آگاهی، ریشه ناامنی‌ها قلمداد می‌شود. پیشگیری به عنوان اقدام مقبول و معقول، قبل از مقابله با ناامنی مورد توجه قرار دارد و در صورت بروز ناامنی، ترمیم و بازسازی امور در اولویت است. (۶)

چنانکه ملاحظه می‌گردد، امنیت موسع بیش از آنکه درگیر مقابله و مبارزه باشد، دغدغه ساخت و پرداخت شرایط بهینه را دارد و کمر به بهبود بسته است. جهان را از منظر خوش بینانه در نظر آورده و بر سازگاری و همگرایی در عین قبول تفاوت‌ها و پذیرش ارزش‌ها تأکید دارد. با تدبیر به مدیریت تنش‌ها و چالش‌ها می‌پردازد و ضمن آگاهی بر موقعیت و اشراف بر شرایط، برای جلوگیری از ناامنی، به پیشگیری پرداخته و از هزینه‌های گزاف کنترل و نظارت کاسته و بر تعاملات دوجانبه و متقابل کارآمد می‌افزاید.

ب. پلیس حداکثری و پلیس حداقلی

امنیت نیز مانند هر کالای عمومی دیگر نیازمند اهتمام جمعی برای تحقق و دستیابی می‌باشد و از این‌رو، به اتکای فرد سامان نمی‌گیرد و استقرار نمی‌یابد. کم‌وکیف امنیت با قابلیت‌ها و اقدامات فردی تفاوت می‌پذیرد، اما سامانه امنیت در سایه تلاش‌های جمعی فراهم می‌گردد. از این‌رو، پلیس به عنوان یکی از متولیان امنیت‌بخشی در جامعه، از جایگاه ویژه‌ای در چشم‌انداز آینده برخوردار است. در عین حال، اینکه پلیس چگونه به امنیت در جامعه آینده تحقق می‌بخشد، طبیعتاً از نگرش به امنیت ناشی می‌گردد. سامانه امنیت مضیق با عملکردهای خاصی از پلیس رابطه دارد و امنیت موسع، نیازمند اقدامات پلیسی جدیدی می‌باشد.

به منظور تمیز میان عملکرد و روابط پلیس در گذشته و آینده، از واژه حداقلی و حداکثری که «باری بوزان» برای تمیز میان دولت‌ها استفاده نموده است، بهره گرفته شد؛ چون کاملاً با نوع و حیطه عملیاتی پلیس گذشته و آینده، همخوان است. پلیس حداکثری، به این معنا که بخش عمده و گسترده عملکرد و اقدامات پلیس، صبغه نظامی و انتظامی دارد و حداکثر عملیات، معطوف به مقابله‌های نظامی با مجرمان و متخلفان است، اما پلیس آینده، در جایگاه پلیس حداقلی قرار دارد، به این معنا که اقدامات نظامی‌گری، بخش کوچک و کمی از سطح

کار او را تشکیل می‌دهد و به عنوان یار و دوست شهروندان محسوب می‌شود. پلیس آینده بیشتر درگیر درمان، مددکاری، پیشگیری و آموزش شهروندان برای دستیابی به امنیت است. از این‌رو، وسعت کار و حیطه عملیات پلیس، بسیار کیفی و در عین حال، تخصصی‌تر از گذشته خواهد بود. بنابراین، اطلاق واژه «حداقلی» برای بیان نحوه اقدامات پلیس جامعه آینده که کمتر به عملیات نظامی و سخت‌افزاری بها می‌دهد و در حیطه تعاملات و مناسباتش با شهروندان بیشتر بر رویکردهای نرم‌افزاری تأکید دارد، بجا و مناسب خواهد بود.

پلیس و ساختار انتظامی نیز همچون هر سازمان دیگری، وظایف و قواعد رفتاری مشخصی دارد. وظایفی که بر اساس اهداف سازمانی تعریف شده و در جهت تحقق ارزش‌های سازمانی شکل گرفته است. به حسب گذر زمان، از گذشته به آینده، ساختار پلیس نیز دستخوش تغییر و دگرگونی شده و سامانه آن به سوی کیفیت مناسب‌تر و کارآیی بیشتر جهت‌گیری دارد. در تغییرات و تحولات سازمانی پلیس، عوامل گوناگونی دخیل هستند که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست. در مقاله حاضر، تنها به رابطه چشم‌انداز امنیت با سامانه پلیس توجه داریم، ولی مبرهن است که دیدگاه‌های امنیتی، یکی از عوامل تأثیرگذار بر ساختار پلیس می‌باشد و بر اساس یک عامل نمی‌توان کل تغییرات هر مجموعه را تبیین نمود. با اشاره به برخی ویژگیهای پلیس حداقلی و حداکثری که در جدول شماره ۲ آمده است، ویژگیهای عملکرد پلیس در جامعه امروزی برای تحقق بخشی به امنیت احراز می‌گردد.

جدول ۲: برخی ویژگیهای پلیس حداکثری و پلیس حداقلی

پلیس حداکثری	پلیس حداقلی
درهم‌آمیزی حوزه عمومی و خصوصی	مرز روشن میان حوزه عمومی و خصوصی
نگاهی ابزاری به شهروند	نگاهی ارزشی به شهروند
وظیفه‌مدار - اصول‌گرا	رابطه‌مدار - موقعیت‌گرا
الگوی تک‌خطی فرمان - اجرا	الگوی چندخطی مشاوره - فرمان
معمای شکست - پیروزی	الگوی اصلاح - حمایت
خشن - رابطه نابرابر	انعطاف‌پذیر - رابطه برابرنگر

یکی از ویژگی‌هایی که مرز پلیس مدرن را از قدیم جدا می‌کند، میزان به رسمیت شناختن حوزه خصوصی شهروند است. هرچه حوزه اختصاص داده شده به شهروند بزرگتر باشد، پلیس به سوی ارزش‌های انسانی مدرن جهت‌گیری جدی‌تر داشته و بالعکس، هرچه حوزه خصوصی شهروند کوچک باشد و امکان دخل و تصرف در آن به راحتی از سوی نیروی پلیس صورت پذیرد، الگوهای پلیسی با ارزش‌های مدرن فاصله بیشتری دارند.

انسان به سبب زندگی جمعی، فارغ از حوزه عمومی یا همگانی نیست، در عین حال که برای خویش حوزه خصوصی و منحصر به فرد نیز دارد. (۷) برقراری تعادل میان حوزه خصوصی و عمومی شهروندان، یکی از موضوعات پیچیده و در عین حال بغرنج است. چرا که ظرفیت جامعه میزان محدود و مشخصی است و به سهم هر طرف اضافه گردد، به همان نسبت از سهم طرف مقابل کاسته می‌شود. به طبع، گستردگی حوزه عمومی و کوچک‌بودن حوزه خصوصی، پیامدهایی را برای فرد و جامعه ایجاد خواهد نمود و بالعکس. بنابراین، باید تعادل و توازنی مناسب بین این دو حوزه ایجاد گردد. برای این منظور، لازم است اعمال و رفتارهایی که در حوزه خصوصی قرار می‌گیرند، به روشنی از الگوهای رفتاری جمعی مشخص شده باشند. هرچه فضای میان حوزه شخصی و عمومی مبهم، نامشخص و نامتقن باشد، بلا تکلیفی و سردرگمی بیشتر است و نحوه رسیدگی به حقوق شهروندان نیز سخت‌تر می‌شود.

پلیس سنتی، چون مرز روشن و با شاخص‌های عینی، برای تفکیک حوزه خصوصی از عمومی ندارد، بسیاری مواقع برای برقراری امنیت وارد حوزه خصوصی شهروندان می‌شود که این امر نه تنها امنیت‌بخشی نیست، بلکه خود موجبات ناامنی می‌شود. همچنین، شهروندان از منظر عاملانی در نظر گرفته می‌شوند که دو راه برای آنها بیشتر متصور نیست. راه اول که بیشتر شهروندان آن را انتخاب می‌نمایند، اطاعت و فرمانبری است. راه دوم سرپیچی و عناد است که چنین شهروندانی مجرم شناخته شده و مستحق مجازات می‌شوند. تعاملات انسانی و روابط متقابل برای تلطیف امور وجود ندارد و نگاه به شهروند، ابزاری است. در مقابل، در جامعه جدید، اقتدار پلیس با روابط انسانی، خیرخواهانه و دوستانه درهم می‌آمیزد و به شهروند به عنوان موجودی ارزشمند نگریسته می‌شود که لایق رفتاری مناسب، درست و پسندیده است. (۸)

بنابراین، پلیس وظیفه‌مدار- اصول‌گرا که تنها به اجرای وظایف براساس اصول و قواعد سازمانی می‌اندیشد، به پلیس رابطه‌مدار- موقعیت‌گرا تبدیل می‌گردد. پلیسی که ابتدا نحوه تعامل با شهروندان مورد توجه اوست و سپس مورد تخلف شهروند. همچنین، به موارد تخلف نیز تنها بر مبنای اصول و قواعد تعریف‌شده، خشک و غیرقابل تغییر عمل نمی‌کند، بلکه بر حسب شرایط و نوع تخلف، رفتاری متناسب با موقعیت برمی‌گزیند. (۹)

شهروند آینده، برخلاف گذشته، تابع الگوی تک‌خطی فرمان- اجرا نیست. این الگو در رابطه با روابط داخلی سازمان‌های پلیسی نیز مطرح است، یعنی افراد پلیس، در گذشته، در روابط سازمانی خویش نیز تابع الگوی تک‌خطی فرمان- اجرا بوده‌اند و همین الگوی رفتاری را در ارتباط با شهروندان نیز اعمال می‌نمودند. پلیس با سامانه جدید، تابع الگوی چندخطی مشاوره- فرمان است. برای سنجش و برآورد درست موقعیت، نیازمند مشاوره با متخصصان و دست‌اندرکاران امور هستیم تا به حسب شرایط، فرمانی مناسب صادر شود. به دلیل طولانی‌شدن روند تصمیم‌گیری و دخالت افراد متخصص بیشتر در امر تصمیم‌گیری، از تعداد فرامین خشک و یک‌جانبه کاسته شده و به فرامین منعطف و چندجانبه‌نگر اضافه می‌شود. به عبارت دیگر، رابطه از حالت خشن و نابرابر پلیس و شهروند، به رابطه برابرنگر بین پلیس و شهروند و پلیس تبدیل می‌شود. (۱۰)

هرچه از رابطه یک‌سویه به سوی روابط چندسویه پیش می‌آئیم، به همان نسبت، از معمای شکست و پیروزی فاصله می‌گیریم. پلیس در ارتباط با مردم، اگر به کنترل و نظارت آنان فائق آید، خود را پیروز قلمداد می‌نماید و هر چه کم‌وکاستی‌ها اجازه ندهند که کنترل‌ها و نظارت‌ها درست صورت پذیرند، از آن به شکست یاد می‌شود. چنین برداشتی، برای مقابله‌های مستقیم با جنایتکاران و مجرمین سازمان‌یافته مناسب است. این نگاه برای برخورد با شهروندان عادی مناسب نبوده و رابطه را به سوی ترس و خشونت سوق می‌دهد. (۱۱) پلیس امروزی، به عنوان یاری قوی و حامی مقتدر، در کنار شهروند قرار می‌گیرد تا از شهروندان در مواجهه با ناامنی‌ها حمایت و پشتیبانی کند. همچنین، در صورت بروز آسیب‌ها و ایجاد ضعف‌ها و زیان‌ها، سعی در ترمیم و اصلاح آنان داشته و به بازسازی و رفع خرابی‌ها و زیان‌ها همت می‌گمارد. (۱۲)

ج. سرمایه اجتماعی پیشینی و سرمایه اجتماعی پسینی

هر جامعه‌ای، بر اساس مقتضیات خویش، دارای محیط امنیتی است. محیط امنیتی همواره حامل تهدیدات و فرصت‌هایی است که افراد جامعه و واحدهای ملی، به میزان موقعیت و منزلت‌شان از آنان بهره می‌برند. افراد و گروه‌های اجتماعی، در فضا و محیط امنیتی، شرایط امنیت‌زا یا امنیت‌زدا را رقم می‌زنند و محیط امنیتی، نقش کلیدی و بنیادی در زندگی افراد جامعه دارد. بدیهی است محیط امنیتی هر جامعه‌ای تابع و برآیندی از تعامل و تقابل متغیرهای داخلی چون ساختار حکومتی، چگونگی توزیع و تمرکز قدرت و مقتضیات محیط خارجی مانند نظم و بی‌نظمی جهانی، مسابقه تسلیحاتی و غیره است. در این راستا، یکی از عوامل عمده داخلی که در تعیین محیط امنیتی نقش بسزایی بر عهده دارد، میزان و نوع سرمایه اجتماعی است که میان شهروندان جامعه جاری می‌باشد. (۱۳)

سرمایه اجتماعی، بحثی تازه است. اولین بار در سال ۱۹۶۱، کتابی در آمریکا به نام «مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکا» به وسیله شخصی به نام ژان ژاکوب نوشته شد. وی در آن اصطلاح سرمایه اجتماعی را به کار برد و منظورش این بود که در میان حاشیه‌نشین‌های شهر، ویژگی‌ها و خصلت‌هایی است که آنها به واسطه آن می‌توانند به خوبی با همدیگر ارتباط برقرار کنند و گروه‌هایی تشکیل دهند و خودشان مسائل و مشکلات را حل کنند. فوکویاما سرمایه اجتماعی را مجموعه‌ای از ارزش‌های غیررسمی تعریف می‌کند که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میان‌شان مجاز است، در آن سهیم هستند. او بر این نکته تأکید دارد که سرمایه اجتماعی می‌تواند یک جا به صورت ضریب مثبت و یک جا به عنوان ضریب منفی عمل کند. (۱۴) پیر بوردیو، سرمایه اجتماعی را جمع منافع واقعی یا بالقوه‌ای در نظر می‌گیرد که حاصل از شبکه‌ای بادوام از روابط کمابیش نهادینه‌شده آشنایی و شناخت متقابل - یا به بیان دیگر، عضویت در یک گروه - است. (۱۵) جیمز کلنن معتقد است سازمان اجتماعی، سرمایه اجتماعی را پدید می‌آورد و دستیابی به هدف‌هایی را که در نبود آن نمی‌توانست به دست آید، یا با هزینه زیادتر و بیشتری ممکن بود به دست آید، تسهیل و آسان می‌کند. (۱۶)

بر اساس تعاریف، سرمایه اجتماعی در واقع چیزی است که در روابط افراد با یکدیگر وجود دارد و منفعی است که از تعاملات فی‌مابین اعضای گروه، عاید افراد می‌شود. سرمایه

اجتماعی به اشکال گوناگونی در روابط میان کنشگران با هم تبلور می‌یابد و مانند سایر اشکال سرمایه مولد است، یعنی تحقق اهداف معینی را که در نبودش محقق نمی‌شوند، امکان‌پذیر می‌گرداند.

همچنانکه در چون و چرایی سرمایه اجتماعی سخن بسیار است، در انواع و اشکال آن نیز تنوع و تکرر زیادی دیده می‌شود. سرمایه اجتماعی را می‌توان به حسب گروه‌ها و دسته‌های اجتماعی، میزان و شدت همبستگی و نوع تعامل با سایر گروه‌های خارجی، برآورد و ارزیابی نمود. سرمایه اجتماعی به حسب نوع روابط گروهی نیز تفاوت می‌پذیرد. همچنین، متأثر از خصوصیات گروهی بوده و به صورت سرمایه مثبت یا منفی نمود می‌یابد. (۱۷) در اینجا، به تقسیم‌بندی سرمایه اجتماعی به پیشینی و پسینی می‌پردازیم؛ چرا که عمده تفاوت‌هایی را در سرنوشت گروه و منافع حاصله برای گروه ایجاد می‌نماید. انواع سرمایه‌های اجتماعی به‌رغم تفاوت‌ها، دارای مشترکات فراوانی نیز هستند و کارکردها و فواید یکسانی را برای اعضای گروه ایجاد می‌کنند. (۱۸) در جدول شماره ۳، به برخی از این اشتراکات اشاره شده است.

جدول ۳: برخی اشتراکات بین سرمایه اجتماعی پیشینی و پسینی

سرمایه پسینی	سرمایه پیشینی	
	کنش اجتماعی را تسهیل می‌کند	اشتراکات
	دستیابی به اطلاعات را آسان می‌کند	
	زمینه‌های همکاری را فراهم می‌نماید	
	حمایت و پشتیبانی صورت می‌پذیرد	
	تعلقات و پیوندها را استحکام می‌بخشد	
	روابط مبتنی بر ارزش‌هایی چون اعتماد، صداقت، وفاداری و مهربانی دلسوزی است	

چنانکه در جدول آمده است، سرمایه اجتماعی فارغ از پیشینی یا پسینی، کارکردها و فوایدی را برای اعضای گروه به ارمغان می‌آورد و به میزان بهره‌مندی از سرمایه، اعضای گروه

از مواهب آن برخوردار می‌گردند، اما به رغم توجه و تأکید بر امتیازات مشترک، نباید از تفاوت‌ها غافل ماند، چرا که سرنوشت گروه بر اساس نوع برخورداری از سرمایه اجتماعی تفاوت پذیرفته و سازوکارهای متفاوتی را برای جرح و تعدیل یا تشدید و ارتقا سرمایه می‌طلبد. (۱۹)

سرمایه اجتماعی پیشینی حکایت از منافع، فرصت‌ها و امکاناتی دارد که گروه بدون تلاش مبتنی بر کارکردهای اعضای پیشین از آن بهره‌مند شده است. برای مثال، اعضای خانواده‌ای که پیشینه خانوادگی آن شامل افراد دانا و متبحری است. سرمایه اجتماعی پسینی نیازمند تلاش و کوشش اعضای گروه برای برقراری تعاملات بهینه جهت دریافت اطلاعات و امکانات لازم است. در واقع، سرمایه اجتماعی پیشینی، ارث و میراث گروهی است که به اعضای جدید می‌رسد، ولی سرمایه اجتماعی پسینی از قبال اعمال و مناسبات افراد حاضر فراهم می‌شود. (۲۰) فرق عمده این دو نوع سرمایه، در آن است که در صورت بی‌توجهی و سهل‌انگاری، امکان از دست رفتن سرمایه پیشینی هست، ولی در صورت اهمال‌کاری، ایجاد سرمایه پسینی غیرممکن است؛ یعنی اگر برای تعاملات و مناسبات تلاشی صورت نگیرد، سرمایه فراهم‌آمده، از دست می‌رود، ولی در سرمایه پسینی، تا تلاشی صورت نگیرد، سرمایه ای ایجاد نمی‌شود. (۲۱)

جدول ۴: برخی تفاوت‌های عمده بین سرمایه اجتماعی پیشینی و پسینی

سرمایه پسینی	سرمایه پیشینی	تفاوت‌ها
سرمایه‌ای با تلاش نسل حاضر	سرمایه گذشتگان که عاید نسل حاضر می‌شود	
سرمایه اکتسابی و محقق	سرمایه ارثی و محول	
زمینه‌سازی، ایجاد، سپس بهره‌برداری	قابل بهره‌برداری و استفاده	
خواسته‌شده، معقول و هدفمند	الزاماً خواسته‌شده، معقول و هدفمند نیست	
نیازمند برنامه‌ریزی و مدیریت	التزامی به برنامه‌ریزی، مدیریت ندارد	

سرمایه پسینی، منفعتی برنامه‌ریزی شده، خواسته شده، معقول و هدفمند است که برای تسهیل کنش ایجاد می‌گردد، مانند مشارکت همدلانه در محیط کار. سرمایه پیشینی، منفعتی به دست آمده است که به اعضای گروه واگذار می‌شود. (۲۲) البته، این سرمایه می‌تواند در نزد گذشتگان، شکل پسینی داشته باشد و از تلاش آنان ایجاد شده باشد، ولی در هر صورت، نسل حاضر تنها به دریافت آن توفیق می‌یابد. (۲۳)

به طبع، در تعامل بین پلیس و شهروندان، وجود هر دو نوع سرمایه کمک بیشتری به امنیت بخشی خواهد نمود، ولی به آنچه از گذشته به نسل حاضر می‌رسد، نمی‌توان اتکا نمود. از این‌رو، محور و مرکزیت تعاملات را باید بر بنیان سرمایه‌ای استوار نمود که با اقدامات و عملیات کنشگران حاضر شکل و سامان می‌گیرد. (۲۴) بنابراین، نیازمند سرمایه اجتماعی پسینی هستیم که از تعامل مناسب و هدفمند بین شهروندان و پلیس ایجاد می‌گردد. با برنامه‌ریزی می‌توان مناسبات را در جهت پیشگیری و کاهش تهدیدات هدایت نمود و ضمن مدیریت تنش‌ها و بحران‌ها، به بازسازی و بهبود شرایط امنیتی پرداخت. (۲۵)

نتیجه‌گیری

رویکرد مقاله به آینده و الزاماتی است که برای امنیت‌بخشی جامعه در چشم‌انداز آینده مورد توجه است. با پیچیدگی جامعه امروزی، گستردگی روابط اجتماعی، سیالیت اطلاعات، بلوغ شهروندی، بهره‌گیری از سرمایه‌های گوناگون حیات انسانی، سامانه امنیت و ساختار پلیسی، به مانند گذشته نخواهد بود و باید مبتنی بر چشم‌انداز آینده تحقق پذیرد. از این‌رو، برای دستیابی به اهداف چشم‌انداز آینده، باید شاهد تغییر در گفتمان امنیتی از مضیق به موسع و از پلیس حداکثری به پلیس حداقلی باشیم.

امنیت مضیق با ویژگی‌هایی چون جمع‌سازی و جمع‌گرایی در مقابل فردگرایی، تهدیدمحوری، هژمونی قدرت و غیره، از امنیت موسع با خصوصیاتمانند ارجحیت به منافع شهروندی، تدبیرمحوری، هژمونی دانایی، الگوی پیشگیری-بازسازی، جدا شده است. پلیس حداقلی که سازگار و کارآمد برای تحقق امنیت موسع است، نگاهی ارزشی به شهروند داشته و برخوردی رابطه‌مدار- موقعیت‌گرا با شهروند دارد، تابع الگوی اصلاح-حمایت است و به

صورت انعطاف‌پذیر- برابرنگر رفتار می‌نماید. پلیس حداکثری، نگاهی ابزاری به شهروند داشته و با شهروند رابطه‌ای خشن- نابرابر دارد، تابع الگوی تک‌خطی فرمان- اجراست و معمای شکست- پیروزی را به عنوان اصول وظیفه‌مداری خویش در نظر می‌گیرد.

در همین راستا، سرمایه اجتماعی که به صورت نیروی محرکه و پتانسیل تعامل بین پلیس و شهروندان عمل می‌نماید، (۲۶) همچون امنیت و ساختار پلیس، بر حسب شرایط آینده، دارای سامانه‌ای نو است که با بهره‌مندی از آن می‌توان به تعامل بهینه پلیس و شهروندان برای برقراری امنیت دست یافت. سرمایه اجتماعی پیشینی و پسینی، مشترکات عدیده‌ای دارند. از جمله، کنش اجتماعی را تسهیل، دستیابی به اطلاعات را آسان و تعلقات و پیوندها را استحکام می‌بخشند. در عین حال، تفاوت‌های مهمی نیز میان سرمایه اجتماعی قدیم و جدید وجود دارد که باعث می‌شود با به کارگیری سرمایه گذشته در دستیابی به امنیت موسع، کم‌وکاستی‌های جدی به وجود آید. از جمله این تفاوت‌ها اینکه، سرمایه پیشینی، سرمایه‌ای ارثی و محول است و الزاماً خواسته‌شده، معقول و هدفمند نیست، در حالی که سرمایه اجتماعی پسینی باید با زمینه‌سازی به مرور ایجاد شود و با تلاش، برنامه‌ریزی و مدیریت، قابل بهره‌برداری گردد. سرمایه پسینی، سرمایه‌ای اکتسابی و محقق است و بنابراین، خواسته‌شده، معقول و هدفمند می‌باشد. (۲۷)

سرمایه اجتماعی پیشینی بر بنیان مناسبات و روابط گذشتگان، سازگار با نیاز گروه‌ها و دسته‌جات اجتماعی مدرن نیست و جامعه نیازمند سرمایه پسینی است. سرمایه‌ای که با تلاش اعضای گروه فراهم شده و در جهت خاص و مناسب، هدف‌گیری نموده است. گرچه بسیاری صاحب‌نظران را اعتقاد بر آن است که سرمایه اجتماعی، منافی خودبه‌خودی و خودجوش است که در قالب هنجارهای غیررسمی تبلور می‌یابد (۲۸)، اما واقعیت زندگی امروز آن است که خصوصی‌ترین روابط نیز از چشم دیگران دور نمانده و بدون برنامه‌ریزی و آموزش‌های لازم، از کارکرد مناسب بی‌بهره است.

از سوی دیگر، سرمایه پیشینی، امتیازات و مواهبی است که گروهی از آن برخوردار می‌شوند. این سرمایه از اختیار و اراده انسانی خارج است و می‌تواند برای گروهی باشد و برای گروه دیگری نباشد. اگر گذشتگان چیزی برای نسل حاضر گذاشته باشند، می‌توان از

سرمایه‌ای سخن گفت. (۲۹) بر اساس سرمایه پیشینی، نمی‌توان برای جهان امروزی که بر بنیان نظارت، کنترل، تسخیر، پیش‌بینی و پیشگویی استوار است، مدیریت کرد و برای جهان آینده برنامه‌ریزی نمود. از سوی دیگر، نمی‌توان از سرمایه اجتماعی نیز صرف‌نظر کرد، چون بسیاری از نعمات از جمله امنیت، در سایه آن بسیار آسان‌تر تحقق می‌پذیرد. بنابراین، باید بر محور سرمایه پسینی که قابلیت جرح و تعدیل، برنامه‌ریزی و ایجادشدن را دارد، نیروی محرکه مناسبات گروهی را سامان بخشید.

در مجموع، مقاله حاضر با توجه به چشم‌انداز آینده، تغییرات حاصله در گذر زمان را برای جامعه در حال گذار ایران مورد توجه قرار داده و بر این رویکرد که با امنیت گذشته نمی‌توان برای جامعه آینده، امنیت ساخت و با اقدامات پلیس گذشته نمی‌توان پاسخگوی شهروند آینده بود و بر بنیان سرمایه قدیم، نمی‌توان نیازهای جامعه جدید را تأمین نمود، تأکید می‌کند. باید با زمانه جلو آمد و تغییرات لازمه را برای ایجاد شرایط زندگی آینده فراهم کرد. از این رو، امنیت مضیق و موسع، به عنوان دایره مفهومی امنیت جامعه قدیم و جدید مطرح شد و مبتنی بر آن، بر همخوانی ساختار پلیس حداکثری برای تحقق امنیت مضیق و پلیس حداقلی برای امنیت موسع تأکید گردید. همچنین، برای تعاملات متعارف و متعادل بین پلیس حداقلی و شهروندان آینده، بهبود و تشدید دامنه و محتوای سرمایه پسینی مورد توجه قرار گرفت.

یادداشت‌ها

1. Zedner, Lucia, "Book Review: Democracy, Society, and the Governance of Security", *Theoretical Criminology*, Vol. 11, (2007), pp.137- 140.
2. Loader, Ian, "Consumer Culture and the Commodification of Policing and Security", *Sociology*, Vol. 33, No.2 , (1999), pp. 373- 392.
3. Willem de Lint and Sirpa Virta, "Security in ambiguity: Towards a radical security politics", *Theoretical Criminology*, Vol.8, No.4,(2004),pp. 465-489.
4. Janet Chan and David Dixon, "The politics of police reform: Ten years after the Royal Commission into the New South Wales Police Service", *Criminology and Criminal Justice*, Vol, 7. No. 4, (2007), pp. 443-468.
5. Gill, Peter, "Policing and Regulation: What is the Difference?", *Social Legal Studies*, Vol. 11, No. 4, (2002), pp. 523-546.
6. Conversi, Daniele, "Democracy, Nationalism and Culture: A Social Critique of Liberal Monoculturalism", *Sociology Compass*, Vol. 2, No. 1, (2008), pp. 156-182.
7. Raco, Mike, "Securing Sustainable Communities: Citizenship, Safety and Sustainability in the New Urban Planning", *European Urban and Regional Studies*, Vol. 14, No. 4, (2007), pp. 305-320.
8. Sung, Hung-En, "Structural Determinants of Police Effectiveness in Market Democracies", *Police Quarterly*, Vol. 9, No. 1, (2006), pp. 3-19.
9. Michael R. Smith and Geoffrey P. Alpert, "Explaining Police Bias: A Theory of Social Conditioning and Illusory Correlation", *Criminal Justice And Behavior*, Vol. 34, No. 10, (2007), pp. 1262-1283.
10. Turner, Bryan, "Discipline", *Theory Culture Society*, Vol. 23, No. 2-3, (2006), pp. 183-197.
11. Patrik Manzoni and Manuel Eisner, "Violence Between the Police and the Public: Influences of Work-Related Stress, Job Satisfaction, Burnout, and Situational Factors", *Criminal Justice And Behavior*, Vol. 33, No. 5, (2006), pp. 613-645.
12. Eugene A. Paoline, III and William Terrill, "Police Education, Experience, and the Use of Force", *Criminal Justice And Behavior*, Vol. 34, No. 2, (2007), pp. 179-196.
13. Farr, James, "Social Capital: A Conceptual History", *Political Theory*, Vol. 32, No. 1, (2004), pp. 6-33.
۱۴. فوکویاما، فرانسیس، **پایان نظم؛ سرمایه اجتماعی و حفظ آن**، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران: جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹، ص ۱۰.
۱۵. پانام، رابرت و دیگران، **سرمایه اجتماعی؛ اعتماد، دموکراسی و توسعه**، گردآوری کیان تاجبخش، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: نشر شیرازه، ۱۳۸۴، ص ۱۴۷.

۱۶. کلمن، جیمز، *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷، ص ۴۶.

17. Dika, Sandra and Kusum Singh, "Applications of Social Capital in Educational Literature: A Critical Synthesis", *Review of Educational Research*, Vol. 72, No. 1, (2002), pp. 31-60.
18. Fahmy, Eldin, "Social capital and civic action: A study of youth in the United Kingdom", *Nordic Journal of Youth Research*, Vol. 14, No. 2, (2006), pp. 101-118.
19. Staber, Udo, "Social Capital Processes in Cross", *International Journal of Cross Cultural Management*, Vol. 6, No. 2, (2006), pp. 189-203.
20. Bowey James L. and Geoff Easton, "Entrepreneurial Social Capital Unplugged: An Activity-based Analysis", Vol. 25, No. 3, (2007), pp. 273-306.
21. Ferlander, Sara, "The Importance of Different Forms of Social Capital for Health", *Acta Sociologica*, Vol. 50, No. 2, (2007), pp. 115-128.
22. Evans, Mel and Stephen Syrett, "Generating Social Capital?: The Social Economy and Local Economic Development", *European Urban and Regional Studies*, Vol. 14, No. 1, (2007), pp. 55-74.
23. Pauline Hope Cheong, Rosalind Edwards, Harry Goulbourne and John Solomos, "Immigration, social cohesion and social capital: A critical review", *Critical Social Policy*, Vol. 27, No. 1, (2007), pp. 24-49.
24. Stephen Samuel Smith and Jessica Kulinch, "It May be Social, But Why is it Capital? The Social Construction of Social Capital and the Politics of Language", *Politics Society*, Vol. 30 No. 1, (2002). pp. 149-186.
25. Giles Mohan and John Mohan, "Placing social capital", *Progress in Human Geography*, Vol. 26, No. 2, (2002), pp. 191-210.
26. John Macdonald and Robert J. Stokes, "Race, Social Capital, and Trust in the Police", *Urban Affairs Review*, Vol. 41, No. 3, (2006), pp. 358-375.
27. Wim van Oorschot, Wil Arts and John Gelissen, "Social Capital in Europe: Measurement and Social and Regional Distribution of a Multifaceted Phenomenon", *Acta Sociologica*, Vol. 49, No. 2, (2006), pp. 149-167.
28. Parks-Yancy, Rochelle, "The Effects of Social Group Membership and Social Capital Resources on Careers", *Journal of Black Studies*, Vol. 36, No. 4, (2006), pp. 515-545
29. Staffan Kumlin and Bo Rothstein, "Making and Breaking Social Capital: The Impact of Welfare-State Institutions", *Comparative Political Studies*, Vol. 38, No. 4, (2005), pp. 339-365.